

واشنگتن در گذاری پر کش و تاب میان باتلاق افغانستان و

بلند پروازی های آسیائی اش

پاکستان پس از مرگ بن لادن

پس از یورش آمریکا که هدف آن [از میان بردن] اسامه بن لادن بود و پرتوی بر خلل پذیری ارتش پاکستان افکند، این کشور توانست موافقت ایالات متحده برای اعلام خروج دویست تن از نظامیانی را جلب کند که رسماً در خاک پاکستان به سر می بردند. این اقدام نمادی از روابط متلاطم اسلام آباد و واشنگتن است.

گرچه شبیخون آمریکا به پاکستان در نیمه شب میان اول و دوم ماه مه ۲۰۱۱، گوشه ای از سیمای جنگی را آشکار ساخت که دستگاه های امنیتی آمریکائی و پاکستانی در سایه پیش می برند، اما از همه رازها نیز پرده برداشت.

در سال ۲۰۰۴، در زمان دولت آقای جورج دبلیو بوش بود که پاکستان به مرتبه ممتاز «همپیمانان عمده ایالات متحده، بیرون از حلقه اعضای سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو)» راه یافت، باشگاهی کم از پانزده ملت، که استرالیا، اسرائیل و ژاپن نیز در میان آنانند. هفت سال بعد، اینک که اسامه بن لادن را در شهر پادگانی ابوت آباد، در نزدیکی مهمترین آکادمی نظامی کشور، از پا درآورده اند، چگونگی مناسبات واقعی آمریکا و پاکستان پرسش برانگیز است. بن لادن را در همان جایی کشتند که هفته پیش از آن ژنرال اشفاق پرویز کیانی، رئیس ستاد نیروی زمینی، در سخنرانی خویش در مراسم فارغ التحصیلی افسران جوان تأکید می ورزید که «کمر تروریست ها را شکسته است». (۱)

آقای لئون پانه تا (Leon Panetta)، مدیر بنگاه مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) به صراحت اذعان داشت که واشنگتن پیش از آن شبیخون، مقامات پاکستانی را آگاه نکرده بود، زیرا بیم آن می رفت که آنها «با هشدار دادن به رهبر القاعده، مأموریت [تکاوران] را به خطر اندازند» (۲)، و بدینسان بر آن شدند که عملیاتی نظامی را در قلب حاکمیتی مستقل بدون جلب موافقت آن کشور پیش برند.

از ماه‌ها پیش گفتگوهای مداوم و پیگیر میان دو کشور در کشاکش بود. نظامیان آمریکایی بیش از پیش، از «ناتوانی» هم‌تایان پاکستانی به مداخله در ولایت ایل نشین (۳) وزیرستان جنوبی ناخشنود و دلنگران بودند، ولایتی که پیکارگران شبکه حقانی، وارثان مجاهدان افغانی، از آنجا به سپاهیان ناتو مستقر در شرق افغانستان یورش می‌برند. بیانیه‌های آقای پانه تا و بیش از آن تنش فزاینده میان نظامیان پاکستانی و سازمان مرکزی اطلاعات (سیا) پس از ۲ مه، گمانه‌های پنهان میان دو طرف را سست می‌کند، زیرا اگر چنین می‌بود ارتش پاکستان به زور یا به میل برگ برنده بن لادن را و می‌نهاد - هرچند در حال و هوای تماس‌های پنهان کنونی برای گشودن باب گفت و شنود میان واشنگتن و طالبان افغانی شاید چنین برگی دیگر به کاری نمی‌آمد.

گفتار رسمی پاکستان حکایت از آن دارد که حضور رهبر القاعده در ابوت آباد، که تازگی هم نداشت، نتیجه ناکامی نه فقط ستاد هماهنگی دستگاه‌های اطلاعاتی پاکستان (ISI) در کنترل مستقیم ارتش، بلکه دستگاه‌های امنیتی تمام کشورهای است که رد پای بن لادن را می‌جستند. ژنرال احمد شجاع پاشا، رئیس این ستاد، خود در برابر مجلس، قصور مجموعه نظام امنیتی کشور را نکوهش و، گذرا، حکومت ولایتی و پلیس محلی را ملامت کرد (۴). با اینهمه به باور کسی نمی‌گنجد که سازمانی به توانایی ستاد هماهنگی دستگاه‌های اطلاعاتی پاکستان توانسته باشد از هویت ساکنان خانه‌ای چنان ناساز در شهرکی نظامی بی‌خبر مانده باشد.

این بدان معنی نیست که «سیا» لزوماً اطلاعات خویش را با اسناد ستاد هماهنگی دستگاه‌های اطلاعاتی پاکستان مقایسه نکرده باشد، تا مشخصا دریابد که ابو احمد الکویتي، شهروند پاکستانی متولد کویت که هویتش را از [اعترافات] منبعی در گوانتانامو شناسایی کرده بودند، در واقع رابط بن لادن بوده است و این چنین با جستجوی رد او به ابوت آباد برسند. از آنسو روز ۳ مه، آصف علی زرداری رئیس‌جمهور پاکستان خشنودی خویش را در روزنامه واشنگتن پست ابراز و به حق یادآوری کرده بود که تروریسم ده‌ها هزار قربانی در پاکستان به جای نهاده و بر خود بالید که «همکاری نخستین پاکستان برای یافتن هویت رابط القاعده سرانجام ثمر داده (۵)»؛ اما از آنوقت لحن گفتارها تغییر کرده است.

برخی روزنامه‌نگاران شجاع به خطر تن در داده اند تا از ارتش حساب پس بخواهند (۶)، یا به بانگ بلند پرسشی را به میان آورند که بسیاری در سر دارند: «ما اگر نمی‌دانستیم، کشوری درمانده و اگر می‌دانستیم، کشوری اوباشیم (۷)» با اینهمه، بیرون از حلقه چند چهره‌ای که بازنگری تمامی سیاست‌های راهبردی پاکستان را خواستارند، سخنانی که زمامداران و نیز اغلب رهبران سیاسی و رسانه‌ها

برای [رضایت] عموم سرهم کردند، خیلی زود گرد مضمون حاکمیت ملی تمرکز یافت، تا مداخله آمریکا را سرزنش کنند. مسئله دوباره کاری محتمل ارتش و دستگاه های امنیتی را زود کنار نهادند تا در تأملی کمتر دست و پاگیر، نقیصه های ساختار های امنیتی را برشمارند که امکان داده بود تکاوران هواپرد کشوری خارجی در قلب کشور عمل کنند (و پس از انجام کار خود بی هیچ تلفاتی از آنجا بروند).

ارتش، به شیوه ای نادر، تصمیم گرفت که از مجلس بخواهد وی را به جلسه خود دعوت کند. اما انتقادهای بی پرده چند نماینده -مانند نیسار علی خان، نماینده «پاکستان مسلم لیگ- گرایش نواز» و رئیس جناح مخالف در مجلس ملی (۸) - از قطعنامه ای رخت بر بستند که روز ۱۳ ماه مه به اتفاق آراء به تصویب رسید. این قطعنامه «اقدام یک جانبه ایالات متحده» و نیز ضربات هواپیماهای بدون سر نشین آمریکائی در نواحی ایل نشین را محکوم کرده است. مجلس باز به اتفاق آراء «اعتماد مطلق خویش به نیروهای دفاعی پاکستان» را تکرار کرد. (۹)

از آنسو ارتش هم دیگر در بند پرداختن به «کارزار افترا و بهتانی» نیست که حضور رئیس القاعده در یک شهر نظامی «علیه پاکستان به راه انداخت». رئیس ستاد هماهنگی دستگاه های اطلاعاتی پاکستان پیشنهاد کناره گیری داد، اما نه رئیس کشور و نه نخست وزیر و نه مجلس هیچکدام تشخیص ندادند که پا پس کشیدن وی ضروری باشد. با وجود این شاید به زودی کسی جانشین وی شود، خاصه آنکه مأموریت وی را پیشتر به طور استثنائی تمدید کرده بودند.

اما کمیسیون تحقیق مستقل هم که ایجاد آن اعلام شده بود، هنوز برپا نگردیده و چند و چون اختیارات آن نیز تعریف نشده است. می توان در قلمرو قدرت آن تردید روا داشت. برخی اذهان عیجوج فرصت را غنیمت شمرده اند تا یادآور شوند که مگر واکاوی های پیشین در باره قتل لیاقت علی خان نخست وزیر در سال ۱۹۵۱، و قتل بی نظیر بوتو در سال ۲۰۰۷، هرگز نتیجه ای به بار آورده بود [که حالا باز کمیسیون دیگری برپا دارند].

دو آوردگاه آمریکا

کنش هائی اینگونه که پیش از همه به قصد تحکیم «آبروی ملی»، رویاروی پرسش های آزاردهنده و انتقادات بیرون از کشور است کسی را به اشتباه نمی اندازد. البته آقای نواز شریف، رهبر «پاکستان مسلم لیگ- گرایش نواز»، حزب اصلی مخالف دولت (که در پنجاب فرمان می راند و شصت و شش از دویست و پنجاه و نه کرسی نمایندگی را در انتخابات عمومی سال ۲۰۰۸ به دست آورد) خواستار بازنگری سرشت مناسبات اسلام آباد و واشنگتن شده، و همچنین در خواست کرده است که بودجه ارتش و دستگاه های امنیتی از این پس در مجلس به بحث گذاشته شود. افزون بر آن، او یادآوری کرده که نه بر عهده بنگاه های اطلاعاتی بلکه وظیفه دولت است که سیاست خارجی کشور را تعیین کند. بدینگونه آقای شریف که با کودتای نظامی سال ۱۹۹۹ از قدرت برکنار شد باز به صحنه گام نهاد. اما نظامیان هم که موقعیت آنان به ویژه حساس می نماید، مایلند از احساسات ضد آمریکائی حاکم بر پاکستان و نیز بخشی از ارتش بهره گیرند.

با اینهمه، به جز آقای پانه تا، رهبران آمریکا مواظب بوده اند که سنجیده سخن بگویند. باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا بی آنکه بدگمانی ها و یا اتهامات را بیشتر بشکافد فقط از «شبکه هائی» سخن به میان آورد که توانسته بودند به بن لادن کمک کنند. او می خواهد بدین شیوه نه فقط در برابر نمایندگان جمهوریخواه، بلکه دموکرات – از جمله خانم دایان فینشتاین (Dianne Feinstein)، رئیس کمیته اطلاعات سنا – نیز بایستد که می خواهند وجوه چشمگیری را قطع کنند که به پاکستان اعطاء گردیده است (بیست میلیارد دلار از شش سال پیش و چندین میلیارد پیش بینی شده برای بودجه سال آینده). چیزی که هست مهره های روابط دشوار آمریکا و پاکستان بر روی دو صفحه شطرنجی چیده شده که برای دیپلوماسی این کشور سرنوشت ساز است: این دیپلوماسی از اینرو نه می تواند از پاکستان بگسلد و نه یقینی در امید بستن بر وی داشته باشد.

نخستین آوردگاه، آشکارا گستره افغانستان و پاکستان است. از زمان کنفرانس لندن در ژانویه ۲۰۱۰، ایالات متحده و همپیمانانش بر اندیشه آشتی ملی صحنه نهاده اند که حامد کرزای رئیس جمهور افغان پرورده است. هدف از تصمیم آقای اوباما به افزایش شمار نیروهای نظامی آمریکائی درگیر در افغانستان در تنگنا نهادن طالبان بود. به موارد آن، هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه ایالات متحده در ماه فوریه ۲۰۱۱ تصریح کرد که سه نکته کلیدی، بیش از آنکه پیش درآمد مذاکره ای ممکن با شورشیان باشد . . . هدف های مورد نظرند: «آنها می بایستی از خشونت دست بردارند، همپیمانی با القاعده را رها کنند و قانون اساسی افغانستان را محترم بشمارند. اینها دست آوردهائی باید باشند که از

هرگونه مذاکره ای انتظار می رود (۱۰)». پس از حذف بن لادن، بی درنگ نکته محوری را باز گفتند: «پیام ما به طالبان همان است که بود، اما با ظننی که امروز ویژگی دارد. نباید چشم به راه عزیمت ما باشید. ما را شکست نیز نمی توانید داد. اما می توانید بر آن شوید که القاعده را فرو گذارید و در یک پویه سیاسی آشتی جویانه مشارکت جوئید (۱۱)»

چنین است بن مایه استراتژی ضد شورشی که ژنرال دیوید پترائوس (David Petraeus) ابتدا در عراق و سپس در افغانستان به کار بسته، که اکنون) پیش از بر عهده گرفتن ریاست سیا در آینده نزدیک) همچنان فرمانده نیروهای ناتو در آنجاست: منزوی کردن شورشیانی که از یک برنامه ملی «انترناسیونالیسم تروریست» دفاع می کنند. قاعدتا از میان رفتن رئیس نمادین القاعده می باید کارها را آسان کرده باشد. با اینهمه باید دید که کشاکشی که در پی عملیات ۲ مه میان آمریکا و پاکستان پدید آمده است آیا بخش دوم استراتژی آمریکا، یعنی تکیه بر دستگاه های اطلاعاتی پاکستان برای اعمال نفوذ بر طالبان افغانی را مختل خواهد کرد یا نه.

پژوهشی در سال ۲۰۱۰، ابهام در رشته های پیوند میان طالبان افغانی و حامیان پاکستانی آنان را برجسته ساخته است (۱۲): پیوندهای تنگاتنگ- گویا نمایندگان ستاد هماهنگی اطلاعاتی به شوراها طالبان افغانستان که در خاک پاکستان گرد آمده بودند کمک کرده باشد-، اما همچنین دست و پاگیری که برخی از فرماندهان طالبان را از سیطره اسلام آباد خسته و دلزده کرده است. همین ستاد اطلاعاتی پاکستان ابائی ندارد که مخاطبانش را بازیچه خود سازد: بیست روز پس از کنفرانس لندن در ژانویه ۲۰۱۰ این ستاد ملا عبدالقانی برادر، مرد شمار دو طالبان، که تماس های غیر مستقیمی با مقامات کابل گرفته بود را در کراچی بازداشت کرد. پیام روشن بود: در حالی که تمهید دوران پس از ناتو در افغانستان، در افق ۲۰۱۴ (یا دیرتر) در کارست، محال است بگذارند کسی میان بر بزند.

به زعم طرح ریزان سیاست های دوربرد پاکستان، هدف عمده تضمین نفوذ این کشور در افغانستان فرداست. چنین سناریویی بر گمانه ای استوار است که پشتون ها (۴۰٪ جمعیت افغانستان) باز در کشور چیره و روابط با طالبان از طریق شبکه حقانی و آقای قطب الدین حکمتیار (پیر ناگزیر جهاد علیه شوروی) چنان استوار خواهند شد که نگذارد مطالبات درباره سرزمین های پشتون در پاکستان از نو سر بردارند.

برخورداری از نفوذ در افغانستان آینده به معنی محدود کردن وزن هندی ها در آنکشور نیز هست. از سال ۲۰۰۲ هند با گسترش روابط خویش با آقای کرزای و پشتیبانی دیرینه از تاجیک های اتحاد شمال، امتیازهایی را به پای خود نوشته است. این کشور برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی را

در طرح هائی با برد نمادینی نیرومند (بنای مجلس افغانستان)، به قصد تدارک زیربناهای استراتژیک (کشیدن جاده ای به سمت ایران که امکان دسترسی به دریا به جز از طریق کرانه های پاکستان را میسر می سازد) و در زمینه تربیت نخبگان (بورس تحصیلی برای دانشجویان افغانی در دانشگاه های هند) به اجرا در آورده است. مانموهان سینگ نخست وزیر هند ده روز پس از مرگ بن لادن در بازدید از کابل اعلام کرد که کمک های کشورش (بیش از ۱/۵ دلار از دهسال پیش) افزایش خواهد یافت. دهلی نو از این پس خود را با پویش آستی ملی که «فارغ از دخالت ها و زورگوئی ها (...) به افغانستانی با ثبات و در صلح با همسایگان (۱۳)» راه گشاید، سازگاری می سازد. گرچه او نامی از پاکستان نبرد، اما همگان پیام وی را در یافتند. با اینهمه [این رویکرد] مانع از آن نیست که هندی ها گفتگوهای را دنبال کنند که به تازگی باز با اسلام آباد از سر گرفته اند.

بدینگونه آوردگاه افغانستان و پاکستان (برای واشنگتن همانند بازیگران دیگری که در آن پهنه منافی دارند)، در میدان دوم بسیار گسترده تری جای می گیرد: فراخنای آسیای نوحاسته. دو منطق کلان در این درهم آمیزی به یکدیگر می رسند. اولین منطق مبارزه علیه تروریسم است که ایالات متحده را در باتلاق افغانستان و پاکستان گیر انداخته. واشنگتن می کوشد به وضعی آبرومند خود را از آن مهلکه بیرون کشد، اما لازمه تحقق این هدف آن است که رشته های پیوند با پاکستان را ننگسلاند. مفهوم «افپاک (۱۴)» [افغانستان- پاکستان]، هرچند دیگر بخشی از گفتمان رسمی آمریکا نیست، اما همچنان کلیتی درخور و بجاست: این مفهوم پاکستانی را در بر می گیرد که به نظر بیش از پیش هم پاره ای از چاره و هم بخشی از مسئله است. بیشتر از آنرو که وضعیت داخلی آن کشور بسیار نگران کننده است. هیچ یقینی هم نیست که قوه مجریه و حلقه سیاستمداران بتوانند نظامیان پاکستانی را به نگرش استراتژیکی نوی وادارند که کمتر پریشنده و بیشتر همساز با منافی باشد که از عادی شدن اوضاع در منطقه می توان انتظار داشت، و از برگ های برنده جغرافیائی کشوری بهره برد که هم به سمت هیمالیا و هم رو به دریا گسترش یافته و در میان قطب های انرژی زای خاورمیانه و آسیای مرکزی قرار دارد و هم مرز با نوحاستگان بزرگی چون چین و هند است.

منطق دوم سرنوشت ساز برای ایالات متحده، از قدرت بالنده آسیا سرچشمه می گیرد که بر بالهای پویائی اقتصادی و گشایش به سوی شبکه های جهانی بازرگانی، مالی و منابع سوخت اوج می گیرد: امری که درست آنتی تز گیر و دارهای ژئوپولیتک و بحران های داخلی است که پهنه جغرافیائی «افپاک» را برآشفته. در همین گستره است که بازی های آینده به صحنه می آیند. ایالات متحده ناگزیر است که با منافع متضاد کنار آید. کاخ سفید نمی تواند بر روی این صفحه شطرنج، مهره هند را نادیده گیرد، که می تواند آنرا سنگ کفه خویش در تراز با چین سازد. اما در آن پهنه، پاکستان

همچنان در مسئله کشمیر نرمش ناپذیر است و به هر دری می زند تا هند را از هرگونه پویه سامان بخش به مسئله افغان دور نگهدارد. واشنگتن تا کجا می تواند به خواسته این کشور تن در دهد؟ به یقین طلایه مذاکرات با بازیگران افغانی بدون دهلی نو در راه است: شورای عالی صلح میان افغان ها، همایشی برای ملاقات سه جانبه افغانستان و پاکستان و ایالات متحده است و بی تردید در آینده ای نزدیک یک دفتر نمایندگی طالبان در خلیج [فارس نیز گشوده خواهد شد]. اما زمانی فرا خواهد رسید که پیشرفت ها - اگر پیشرفتی در کار پدید آید - را می باید در کنفرانسی بین المللی تضمین کرد که سوی بازیگران بین المللی، تمام همسایگان هم مرز یا نزدیک افغانستان، ایران و هند و چین، نیز در آن باشند.

چین از ۲ مه احتیاط و آهسته روی بسیاری پیشه کرده است. پکن از پایان کار بن لادن استقبال کرد و در همان حال بدون هیچگونه ابهامی خویشتن را در کنار پاکستان جا داد و از سهم وی در نبرد علیه تروریسم «برپایه اوضاع [خاص] خود (۱۵)» تقدیر کرد. به نظر برخی از تحلیلگران پاکستانی، دوستی با قدرتی چون چین تصور بازبینی سیاست خارجی کشور را میسر می سازد: پاکستان می باید لگام آمریکا را از سر وا کند و باز هم بیشتر با ورق چین، یا حتی روسیه بازی کند. روز ۱۱ ماه مه رئیس جمهور سرداری در بازدید رسمی از مسکو فکر دستیابی روسیه به «آب های گرم»، رویای دیرین تزارها، را باز بر زبان آورد. یک هفته بعد، یوسف رضا گیلانی نخست وزیر کشور به چین رفت. پکن نخستین تأمین کننده تسلیحات پاکستان، که منافع اقتصادی فزاینده ای هم در افغانستان و هم در پاکستان، همانند آسیای مرکزی و خاور میانه دارد، اهداء سریع پنجاه فروند هواپیمای جنگنده تکامل یافته JF-17 را وعده داده است.

عملیات مشترک

۱۶ مه، آقای گیلانی روز پیش از عزیمتش به پکن، جان کری سناتور آمریکائی را در اسلام آباد به حضور پذیرفت. بیانیه مشترک دو کشور «منافع ملی» شرکا را خاطر نشان و در همان حال عزم پاکستان در «احیاء کامل همکاری با ایالات متحده» را نمایان ساخت. در واقع، در پس رنجش ها و دلگیری های ظاهری، گفتگوهای دو جانبه در اوج خویش جریان دارد، و در همان حال رابرت گیت وزیر دفاع آمریکا اعلام کرد که «هیچ دلیلی» در تائید همدستی و تبنانی مقامات عالیرتبه پاکستانی با بن لادن در دست نیست (۱۶). سه روز بعد، نوبت به آقای مارک گروسمن (Marc Grossman) نماینده آقای اوباما در پهنه «افپاک» رسید که به اسلام آباد برود تا مقدمات بازدید خانم کلینتون را آماده سازد، در حالی که آقای مایکل مورل (Michael Morell)، مرد شماره دو بنگاه مرکزی

اطلاعات آمریکا (سیا)، همراه با رئیس ستاد اطلاعاتی پاکستان ساز و پیرایه های عملیات مشترک آینده را دوباره تدارک می دیدند.

ناگزیر بازی بزرگ ادامه دارد. می توان در توانائی نیروهای سیاسی پاکستان در تعدیل قدرت فرماندهان نظامی و ستاد ارتش تردید داشت، که چه بسا دور نباشد که باز نظامیان بی آنکه چیزی از قدرت خویش بکاهند، بخوبی توفان را از سر بگذرانند.

پی نوشت ها

۱ «General Kayani says militants' back broken », Dawn, 23 avril 2011 -

۲ - نگاه کنید به مقاله Massimo Calabresi: « CIA chief : Pakistan Would Have Jeopardized Operation در مجله Time به تاریخ ۳ مه ۲۰۱۱) به روی سامانه (<http://swampland.time.com>)

۳ - در پاکستان، سرزمین های قبیله نشین را به هفت قلمرو تقسیم کرده اند.

۴ - سرمقاله Daily Times به تاریخ ۱۵ مه ۲۰۰۱ با عنوان « ISI's admission »

۵ - مقاله آصف علی سرداری، «پاکستان سهم خویش را ادا کرد» در روزنامه واشنگتن پست، ۳ مه ۲۰۱۱.

۶ - مقاله شهید سعید، [« Grab the Reins of Power » قبضه کردن زمام قدرت]، در روزنامه Dawn کراچی، ۵ مه ۲۰۱۱.

۷ - مقاله Cyril Almeida ، [«The Emperors' Clothes» رخت های امپراتور]، در روزنامه Dawn کراچی، ۷ مه ۲۰۱۱.

۸ - مقاله Jane Perlez با عنوان «Denying links to militants, Pakistan's spy chief denounces US before parliament » [«Denying links to militants, Pakistan's spy chief denounces US before parliament »] در پیشگاه مجلس نکوهش می کند [در شماره ۱۴ مه ۲۰۱۱ نیویورک تایمز

۹ - قطعنامه شماره ۴۴ در باره عملیات یک جانبه نیروهای امریکائی در روز ۲ ماه مه؛ جلسه مشترک مجلس، ۱۴ مه ۲۰۱۱ (<http://www.na.gov.pk/resolutions.html>) .

۱۰ - هیلاری کلینتون، سخنرانی در یادبود ریچارد هولبروک، مؤسسه آسیا، نیویورک ۱۸ فوریه ۲۰۱۱.

۱۱- هیلاری کلینتون، «ملاحظاتی در باره کشتن اسامه بن لادن»، بیانیه وزارت امور خارجه، ۲ مه ۲۰۱۱،
(www.state.gov).

۱۲- مت والدمن (Matt Waldman)، «The sun in the sky. The relationship between Pakistan's ISI and Afghan insurgents مرکز پژوهش در باره دولت های در بحران، مدرسه علوم اقتصادی لندن، ژوئن ۲۰۱۰».

۱۳- سخنرانی منموهان سینگ نخست وزیر هند در برابر مجلس افغانستان، کابل ۱۳ مه ۲۰۱۰.

۱۴- به موجب این مفهوم باید به افغانستان و پاکستان همچون عرصه جنگی یگانه اندیشید. پس از اعتراض اسلام آباد، مقامات آمریکائی اکنون دیگر این فرمول را متروک گذاشته اند.

۱۵) Jiang Yu -سخنگوی وزارت امور خارجه)، «چین مصر را از جهان می خواهد که از پاکستان در جنگ بر علیه تروریسم پشتیبانی کنند»، در روزنامه Dawn، ۵ مه ۲۰۱۱.

۱۶- «گیت می گوید هیچ نشانه ای نمی توان یافت مبنی بر اینکه مقامات عالیرتبه پاکستانی از بن لادن خبر داشتند»، در شماره ۱۸ مه ۲۰۱۱ نیویورک تایمز.

منبع: لوموند دیپلماتیک

www.esalat.org